

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

آلمان

مقام معظم رهبری آقای آیت الله خامنه‌ای

محترماً معروض میدارد، ((اصحاب انصاف و عدل بر مقام اعلی و رتبه علیا قائمند انوار بَر و تقوی از آن نفوس مشرق و لائج. امید آنکه عباد و بلاد از نور این دو نیر محروم نماند))

عطف به تظلمات مکرر اینجانبه در تواریخ ۲۶ اسفند ۱۳۶۸ و ۸ دی ۱۳۷۰ و ۲۰ تیر ۱۳۷۱ و ۳۱ شهریور ۱۳۷۱ و ۹ آبان ۱۳۷۱ و ۲ آبان ۱۳۷۱. در اثر التجاء و تمنای بنده نوار تظلمات اینجانبه توسط آقای حسینی، نامی، از دفتر ریاست رهبری و مردمی پر شده بعلت خواهش و تعقیب پی در پی موضوع و سلب همه گونه مسئولیتهای وجدانی از خود و اطاعت از فرموده‌ی رادیویی شما که فرمودید «حق دادنی نیست، حق گرفتنی است». لذا بعلت مادری و وکیل فرزندانم با نهایت جدیت مزاحم آن سرور محترم و کارمندان آن دستگاه گردیدیم و آن مقام منبع و پدر بزرگوار ایران با بزرگواری به نوار گوش فرا داده و نامه‌ها را مطالعه فرموده و کار بنده را به دائره‌ای جهت رسیدگی به وضع بنده ارسال فرمودید که منجر به ملاقات فی‌مابین بنده و دو نفر مسئول محترم گردید و همه گونه مدارک را که شامل ابلاغها، نامه‌ها و سیزده ۱۳ وکالتنامه با امضاء سفارت جمهوری اسلامی و با مهر برجسته وزارت امور خارجه و وزارت کشور و غیره باشد را آن دو نفر ملاحظه نموده و حق به بنده دادند و از بنده خواستند که به اداره گذرنامه مراجعه کنم و جهت ملاقات فرزندانم بروم، و آنها ترتیب دادن پاسپورت بنده را دادند. سرور محترم بنده از آنجناب بی‌نهایت ممنون و سپاسگزارم که به ندای مادر ستمدیده‌ای جواب داده و وسیله شدید که بعد از چهارده ۱۴ سال دوری از فرزندانم و بعد از چهار ۴ سال دوندگی مرتب جهت اخذ گذرنامه اکنون به دیدار فرزندانم با خانواده‌شان موفق شوم، اجرتان عندالله محفوظ باد

ضمناً با ذکر خلاصه از جریانات را به عرض آن سرور ارجمند میرسانم که خزانه و ثروت آنمقام و ایران اسلامی بعلت عدم اجراء دستور شما و عدم رسیدگی به احکام ناحق که حاکی از مشغله‌ی فراوان و نخواندن و عدم دقت بوده است در شرف آلوده شدن می‌باشد و تنها دارائی که تنها آپارتمان فرزندانم باشد در شرف فروش می‌باشد لذا خود را موظف دانسته شما که بر کرسی عدل حضرت علی ص جالس و بنام نامی خداوند و دیانت بر حق آن اسلام حکومت می‌کنید را آگاه نمایم و شما و سروران مسئول و خود را مسئول یکتا پروردگار قرار دهم.

«مقام عدل که اعطاء کل ذی حق حقه است به دو کلمه معلق و منوط است مجازات و مکافات...»

بدینوسیله تقاضای اعمال ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک ۱ و دو ۲ را دارم

سرور ارجمند بسیا بسیار خلاصه عرض می‌نمایم همسر مهندس، سرهنگ سید حسین وحدت حق که دارای تحصیلات عالی از آلمان و فرانسه در رشته برق و الکترونیک بوده و زمانی استاد دانشکده افسری بوده است، را آقای مصباح (حسن محمدی) از دایره مبارزه با منکرات از شرکت آسان گاز دستگیر و به زندان منکرات منتقل و بعد از پنج ۵ ماه زندانی بنا به حکم حاکم شرع آقای مهدی طباطبائی (حکم = جاسوس، بعلت اعتقاد راسخ به فرقه... بهائیت و عدم تبری محکوم به اعدام) و بنا به حکم دومی از مرجع عالی‌تری بدین مضمون (سید حسین وحدت حق، افسر ارتش دارای مدالهای موهومی، مدیر عامل شرکت بهائیان، یکی از پنج نفر عضو لجنه حرفه و فن که شاگردان را مجاناً تربیت می‌نموده و بشهرستانها میفرستاده، شعری پیدا شده که بااحتمال قوی سراینده و نویسنده اوست، در صورت عدم انکار محکوم به اعدام.)

رهبر ارجمند با توجه به اینکه «عدل و انصاف حیات عالم بشر است» تمنی توجه و عنایت را دارم این چگونه حکمی است، که جاسوس با عدم انکار دیانت و اعتقادات قلبی خود بخشیده و آزاد می‌شود؟ همسر حتی راضی به دروغ مصلحت‌آمیز بقول حاج مهدی طباطبائی که بمن گفتند «یک کلمه دروغ مصلحت‌آمیز بگوید و بیاید منزل» آیا زندگانی

و اعمال و رفتار جاسوس سراسر دروغ و تزویر و ریا نیست؟ آیا افرادی که بخداوند و عوالم روحانی و دنیای آخری معتقد و نتیجه زندگانی این دنیای فانی خود را در دنیای بعد میدانند، آیا این افراد نیستند که جان شیرین خود را رایگان نثار پروردگار می نمایند و راضی بیک کلمه حرف خلاف حقیقت نیستند؟ رهبر معظم پس هر دیده بصیرت کلمه جاسوس را رد می نماید، رهبر ارجمند با دیده عدل و انصاف نظر فرمائید، آیا افراد صادق و خدمتگزار حکومت جمهوری اسلامی اکنون تشویق نمی شوند؟ آیا به علت خدمات برجسته خود به مملکت و دولت مدال و ترفیع نمی گیرند؟ آیا مدالهای همسر گناه او بود؟ سرور ارجمند آیا مدیر عامل شرکت آسان گاز که در زمان جمهوری اسلامی یعنی در اواخر ۱۳۵۹ نام شرکت و نام همسر مثبت رسیده است و همسر قانونی کار و خدمت می نموده، گناه است؟ آیا یکی از پنج نفر عضو لجنه حرفه و فن ملی بودن و منشی آن لجنه بودن گناه است و جرم آن اعدام است؟ حضرت خامنه ای از لجنه حرفه و فن چه استنباط می توان نمود که آن گناه نابخشودنی اعدام را داشته باشد؟ آیا تربیت و تدریس حرفه و فن جوانان و غیره آنهم مجاناً گناه است؟ شما را در برابر خداوند بزرگ و دیانت مقدس اسلام و جمیع انبیاء اعظام قرار میدهم که به قلب و روح و وجدان خود مراجعه فرمائید و اجازه ندهید، مجدداً تکرار شود، آیا فروش تنها طبقه فرزندانم که ستاد فرمان اجرایی امام خمینی «در اختیار ولایت فقیه» یعنی خزانه شما و مملکت جمهوری اسلامی، قصد فروش آنرا دارد بمانند و مشابه همان اعمال اعدام و غارتها و تجاوزها به حقوق حقه بهائیان ایرانی در سالهای گذشته نمی باشد؟ آیا این مبلغ ناچیز در برابر خزانه سرشار آن مملکت و شما چیست که شما با یک دستور فوری مانع آن نمی شوید و اینگونه خود را در برابر عدالت حضرت محمد ص و حضرت علی ص مسئول می نمائید؟ با شرمندگی و عرض معذرت که قادر بجلوگیری از احساسات و حقایق گوئی نیستم. برگردم سر مطلب، سرور ارجمند، مقام محترم رهبری جمهوری اسلامی، شما و سروران مراجع دولتی خود آگاه می باشید که در اول انقلاب یعنی اوائل سال ۱۳۵۸ در مرحله اول جمیع افراد بهائی شاغل در ارتش را از کار اخراج و جمیع حقوقات بازنشستگان ارتش قطع شد که نام همسر جزء یک لیست سی و شش نفری بود که بدستمان رسید و در مراحل بعد جمیع کارمندان دولت و وزارتخانه ها و شرکتهای نیمه دولتی و دانشگاهها و غیره غیره اخراج شده بنده کارمند سابق آموزش و پرورش و معلم ریاضی در دبستان و دبیرستان طهران یکی از اخراجیها می باشم و حقوق بازنشستگی مرا قطع نموده اند، باری محفل مقدس ملی ایران آنزمان که مجموعاً روبرو شده اند و از سرگذشت آنها اثری نمی باشد، به لجنه حرفه و فن ملی دستور دادند که فکری جهت اخراجیها نمایند، لجنه حرفه و فن ملی با مساعدت و یاری و راهنمایی محفل روحانی ملی ایران برنامه های فراگیری بمدت سه ۳ ماه تا شش ماه در رشته های مختلف اتومکانیک و تعمیرات رادیو، تلویزیون، لوله کشی گاز و آب و برق و نقاشی ساختمان و تعمیرات ساختمان و غیره تشکیل داده و داوطلبان از شهرهای مختلف جهت فراگیری حرفه های فوق الذکر بطهران می آمدند، که همسر را آقای مصباح دستگیر می نماید، رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران، آیا تربیت جامعه ای، آیا تعلیم حرفه و فن آنهم مجانی گناه است؟ آیا حفظ جامعه آنهم حفظ و تربیت جوانان گناه است؟ تصور فرمائید اگر جوانان بهائی و جامعه بهائی در ظل تشکیلات و تعلیم و تربیت امر الهی در نیابند و به حقیقت گوئی و راستی و صداقت و امانت و اطاعت از دولت و مملکت که دستور جمیع انبیاء الهی است، تربیت نشوند، چگونه انسانی خواهند شد؟ آیا حفظ و حراست جامعه بخصوص جوانان که محافل ملی و محافل محلی و لجنات تابعه آن مسئول آن بودند، گناه بوده و آنهم گناهش اعدام که همسر یکی از دویست و پنجاه ۲۵۰ نفر کمتر یا بیشتر می باشد، چون او عضو لجنه ملی حرفه و فن بوده است؟ آیا فروش طبقات سه ۳ فرزندانم در این زمان که مقامات منیع رهبری و ریاست جمهوری، رئیس بازرسی کل کشور و آقای قاضی القضاة نیری و آقای رئیسی دادستان انقلاب طهران همه و همه می گویند ما به بهائی کاری نداریم و باموال آنها کاری نداریم و غیره غیره مشابه همان اعمال چند سال قبل نمی باشد؟

رهبر معظم «طوبی از برای عالمی که تارکش به تاج عدل مزین و هیكلش به طراز انصاف...» حکم سومی بشماره ۲۲۷۹۴ بتاریخ ۶ خرداد ۱۳۷۰ ده ۱۰ سال بعد از اعدام همسر صادر شده و این حکم تاکنون برویت مالکین و بنده که وکیل آنها بودم نرسیده، با وجودیکه به مراجع مختلفه بخصوص دادستانی انقلاب مراجعه نمودم و تظلم های بیشماری نمودم، این حکم طبق مدل بنام دادگاه شماره سه ۳ و امضاءکنندگان ذیل نوشته شده ولی احدی از حکام شرع دادگاه شماره سه ۳ آنرا امضاء نمودند فقط آقای حسین نیری قاضی القضاة آنرا امضاء نموده اند که بنده قلباً صد در صد مطمئن هستم ایشان فقط آنرا در داخل اوراقهای دیگر بدون توجه امضاء کرده اند و بعلت مشغله فراوان و گرفتاریهای گوناگون صد در صد آنرا نخوانده اند و متوجه نشده اند که احدی از حکام شرع دادگاه سه ۳ آنرا امضاء نکرده اند و رأی نداده اند، این حکم را بنده بعد از قطع تلفن بنام همسر که یکمرتبه بدست آقای علوی یا (والی زاده)

ساکن در طبقه سوم قطع شده بود و بعلت عدم مصادره اموال احدی از ما بنا بدستور آقای رضائی دادستان وقت مجدداً به بنده برگردانده شده بود را ستاد فرمان اجرایی مجدداً قطع نموده بنده به مخابرات سپس به علت مزاحمت‌های بیشمار ستاد فرمان اجرایی بنده به اداره ثبت کل مراجعه و نامه تسلیم کردم و حکم صادره فوق الذکر را خواندم مضمون آن اینکه ((سید حسین وحدت حق بعلت عضو فرقه... بهائی اعدام شده و جمیع اموال او که تاکنون مصادره نشده حال بعلت استرداد حقوقات زمان خدمت مصادره میشود، بنده همسر او بعلت عضو فرقه... بهائی زندانی شده ولی آزاد و عدم تعقیب صادر شده است خلاصه بنویسم در برابر اسامی هر سه ۳ فرزندانم جداگانه باز نوشته بودند بعلت عضویت در فرقه... بهائی و اینکه در خارج هستند تمام اموال آنها مصادره و اگر اموالی فروخته شده باشد پس گرفته میشود خلاصه پنج مرتبه نام بهائی و علت مصادره بهائی را ذکر نمودند.

مقام معظم رهبری ملاحظه بفرمائید فرزندانم که در برابر دادگاه و حاکم شرع قرار نگرفته‌اند و کلمه‌ای از آنها بازجویی نشده، و فتوکپی و کالتنامه‌های آنها که مجموعاً سیزده ۱۳ عدد بوده و بامضاء سفارت جمهوری اسلامی و وزارت امور خارجه رسیده بود و نیز برگه ازدواج دخترم و حتی فتوکپی پاسپورت آنها در پرونده می‌باشد باز این حکم صادر نموده‌اند بمانند اینکه جسد متلاشی شده همسر را حاضر نموده و روح در آن دمیده باشند و حکم جدید صادر نموده، آخر بعد از ده ۱۰ سال بلکه بیشتر از اعدام همسر آنها حکم آن بصراحت تمام حاکی است که فقط بعلت بهائی بودن اعدام شده، حال چگونه حکم مصادره اموال او و فرزندان را صادر می‌کنند، چگونه در برابر خداوند متعال جواب خواهند داد و حال می‌خواهند آنها را بفروشد در حالی که از فروردین ۱۳۶۱ تاکنون تمام عواید و اجاره بهای آن بنفع مستأجرین می‌باشد و دیناری بجز فحش و ناسزا و بی‌احترامی نصیب مالکین و یا بنده مادر و وکیل مالک نشده، فقط خدا گواه است که بمن ساکن در آن منزل چه گذشته است.

رهبر معظم مضافاً آقای سید جعفر کریمی رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات در سال ۱۳۶۴ رأی بدین مضمون صادر نمودند که تا مراجعت فرزندانم از خارج کشور تحت سرپرستی دادرسی انقلاب باشد و آقای مقتدائی عضو شورای عالی انقلاب در جواب نامه آقای مصباح در سال ۱۳۶۱ ((نوشته‌اند اگر زن و فرزندان یعنی بنده و فرزندانم متواری هستند اموال آنها گرفته شود)) آیا افراد ایرانی که دارای پاسپورت معتبر ایرانی و شناسنامه جدید هستند و در خارج مانند هزاران نفر ایرانی دیگر ساکن هستند چرا باید اموالشان مصادره شود و بفروش برسد، آیا از طرف چند حاکم شرع چند حکم متضاد باید برای یک فرد یا افراد مشخص صادر شود؟ آیا فروش و اجراء نمودن احکام قبل بی‌احترامی به حکام شرع و قوانین نیست؟

رهبر معظم آیا کدام انسانی با خوردن این ضربات وحشتناک و مهلک شهادت آمدن و بخطر انداختن خود و خانواده خود را دارد؟ آیا گفتن حقایق و دردها باین صراحت تلخ نیست؟ بخدا برایم بسیار دردناک و مشکل و تلخ است اما اظهار آنها و در جریان گذاشتن اولین فرد مملکت که هادی و رهبر ایرانیان است وظیفه وجدانی خود میدانم و بدین‌طریق به گفته شما آقای آیت الله خامنه‌ای که «حق دادنی نیست حق گرفتنی است» جامعه [جامه] عمل پوشانده و درباره فرزندان و خود کوتاهی ننموده و در برابر خداوند متعال و شما دیگر ما مسئول نیستیم بلکه سروران عظام مراجع مملکتی و حکومت جمهوری اسلامی مسئول می‌باشند.

رهبر محترم آیت الله خامنه‌ای مستدعی است مرا که حقایق و ضربات بیشمار نهفته شده در قلب و جان و روانم را که بی‌پرده بعرض رسانده، عفو فرموده و دستور اکید جهت جلوگیری از فروش آنها را داده زیرا فردی از ستاد فرمان امام خمینی بنام آقای امیری چندین ماه است اقدام جهت فروش و یا خرید منزل فرزندم می‌نماید، ممتنی است دستور ارسال پرونده را به دیوان عالی کشور جهت اعمال ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک ۱ و دو ۲ را صادر فرمائید، ضمناً رئیس قسمت فروش ستاد فرمان اجرایی امام خمینی آقای حداد می‌باشند که خدمت ایشان چند سال قبل رفته و جریانرا عرض نموده‌ام. منتظر و مترصد اقدام و دستور آن مقام ارجمند می‌باشم

با تقدیم احترامات فائقه، پری وحدت حق [امضا روی نام]

آلمان

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]